

هرمزبان سردار سپاه ایران

هرمزبان یکی از واپسین رهبران نظامی ایران ساسانی بود. شکل درست نام وی *Hormazd-ān است، که به صورت Hormezdān در گاهنامه‌ی بی‌نام خوزستان، که به گاهنامه‌ی گویدی نیز معروف است، گواهی گردیده و در آن، یک «مادی» و فرمانده برجسته‌ی یزدگرد سوم خوانده شده است. وی عضو یکی از هفت خاندان بزرگ ایران ساسانی بود، که به عنوان شاه (اهواز) دارای حق بر سرگذاشتن تاج‌هایی بود که از آن شاهان بزرگ، کم‌تر پُرکار بود. هرمزبان بر خوزستان فرمان می‌راند، که شامل «هفتاد شهر» بود و همگی قلمرو خانوادگی او به شمار می‌آمد. این حقیقت که هرمزبان برادرزن خسرو پرویز و دایی شیرویه بود، باز هم بر موقعیت و جایگاه والای او دلالت می‌کند. زادبوم شخصی هرمزبان مهرگان - کدگ بود، ناحیه‌ای حاصل‌خیز در جنوب غربی ماد، و از این رو به وی نسبت مهرجانی (× مهرگانی) داده شده است. او جناح راست ایران را در نبرد قادسیه (جمادی الاول ۱۶ ق / ژوئن ۶۳۷ م) فرمان‌دهی می‌کرد؛ و به هنگام وقوع شکست، به بابل، و از آن جا به اهواز، یعنی خوزستان واپس نشست. هرمزبان استحکامات استان خود را تقویت کرد، در نبرد جولای (ذوالقعدة ۱۶ ق / نوامبر - دسامبر ۶۳۷ م) شرکت نمود، و در برابر تاخت‌وتاز اعراب به داخل دشت میشان ایستادگی کرد. اعرابی که سابقاً مطیع ایران بودند به نیروهای مهاجم در شکست دادن هرمزبان در نزدیکی نهر تیرا یاری دادند، و همین مسأله وی را وادار به پذیرش پیمان‌نامه‌ای کرد که همه‌ی نواحی واقع در غرب رود دُجیل (کارون) را به اعراب واگذار می‌کرد. طولی نکشید که اعراب بر ادعاهای ارضی خویش افزودند، و فرمانده اعزام شده برای دفاع از شوش، آن را به اعراب تسلیم کرد.

یزدگرد سوم، که به استخر رفته بود، هرمزبان را به ایستادگی در برابر اعراب واداشت. وی با مهاجمان درگیر شد اما در نزدیکی شوشتر نبرد را باخت؛ نهصد تن از مردان وی کشته شده و ششصد تن نیز اسیر گشته و سپس گردن زده شدند. زمانی که فارس به دست اعراب افتاد، موقعیت هرمزبان دیگر غیرقابل حفظ شده بود. او در شهر شوشتر محاصره گردید، که آن نیز پس از مقاومتی دلیرانه سقوط کرد، و هرمزبان در ۶۴۲ م / ۲۱ ق. ناگزیر به تسلیم شد. وی (همراه با یاران و خویشان‌اش) به مدینه برده شد، در آن جا جامه‌ی باشکوه و فاخر وی همگان را مبهوت و شگفت‌زده ساخته بود. او در برابر گروهش به اسلام مقاومت می‌کرد و هم‌چون یک فرد بازداشتی می‌زیست، اما سرانجام عباس بن عبدالمطلب او را متقاعد به پذیرش اسلام نمود. هرمزبان به واسطه‌ی ازدواج با خاندان امام علی خویشاوند شد. او در مدینه به عنوان مشاور خلیفه عمر می‌زیست. مهم‌ترین موارد مشاوره‌ها

او، تأسیس دیوان برای مالیات زمین و برقراری تقویم اسلامی بود. زمانی که فیروز ابولؤلؤ، یک اسیر مسیحی ایرانی تبار، عمر را به قتل رساند (نوامبر ۶۴۴ م.)، عبیدالله، پسر خلیفه، هرمزان را به دست داشتن در توطئه‌ی قتل عمر متهم ساخت و او را به قتل رساند. عثمان، خلیفه‌ی بعدی، بی‌درنگ جرم عبیدالله را بخشود و در عوض پیش‌نهاد پرداخت غرامت نقدی را داد. او حتا شاعری را که قاتل هرمزان را نکوهیده بود تبعید کرد. این روایت که پسر هرمزان، قباذیان / گباذیان (ظاهراً تعبیری از **Kavadian*** عبیدالله را بخشود، با این حقیقت که طایفه‌ی طالبی عمل بخشایش عثمان را غیرقانونی می‌دانست، متناقض است؛ و در واقع امام علی نیز بعداً در پی مجازات عبیدالله برای همین جرم برآمد، اما او به نزد معاویه گریخت